سه‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۷، ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۰، ۱۳ نوامبر ۲۰۱۸، سال شانزدهم، شماره ۴۲۳۰
Info@etemadnewspaper.ir

نشست روز

چیستی و فلسفه دیزاین

نشست دوم «دیزاین‌شناسی» با عنوان «چیستی و فلسفه دیزاین» روز پنجشنبه در خانه هنرمندان تهران برگزار می‌شود.
«دیزاین‌شناسی» عنوان تازه تاسیسی است، برای اندیشیدن و فهم معناهای نوظهور دیزاین. «دیزاین‌شناسی» می‌کوشد به چیستی دیزاین بپردازد و نسبت آن را با فرهنگ، اخلاق، هنر، فلسفه، سیاست و حوزه‌های دیگر اندیشه و زندگی بررسی کند. مصطفی ملکیان در نشست اول «دیزاین‌شناسی» گفته بود: «خیرِ جمیل مفهوم دیزاین است.
بنابراین من می‌توانم برای خط کشی خیابان هم دیزاین داشته باشم.
دیزاین داشته باشم یعنی هم کاری بکنم که خط کشی خیابان انجام بگیرد و هم به زیباترین صورت انجام شود. حالا برای این کار چه باید کرد؟» و تورج صابری‌وند هم توضیح داده بود: «دیزاین هیچ ربطی به طبیعت و هنر ندارد و از سوی دیگر اتفاق کاملا اخلاقی است. زیبایی تنها ملاحظه دیزاین نیست به هیچ‌وجه؛ ملاحظه اولش هم نیست ولی باید جزو ملاحظاتش باشد و این زیبایی را نه لزوما در طبیعت می‌شود پیدا کرد و نه لزوما در هنر.»
در نشست دوم «دیزاین‌شناسی»، حسن نمکین، تورج صابری‌وند و علی ورامینی حضور دارند.
برای ثبت‌نام در این نشست به سایت «دیزاین‌وند» مراجعه کنید.

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر : سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۱/۴۹ ■ غروب آفتاب: ۱۶/۵۹ ■ اذان مغرب: ۱۷/۱۸ ■ اذان صبح فردا: ۵/۱۱ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۳۸

نگاه آخر

لوریس چکناواریان

سرود یک ملت

روح‌الله خالقی شخصیت بزرگی در موسیقی ایران است، او با ساختن آثار ارزشمندی در برنامه «گلها» و نگارش کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» خدمت بزرگی به هنر ایران کرده است. روح‌الله خالقی آهنگ‌های زیبایی ساخت که بسیاری از آنها در برنامه «گل‌ها» با صدای استاد بنان اجرا می‌شدند. او از اولین کسانی بود که تلاش کرد مردم را با ارکستر آشنا کند. خالقی می‌خواست مردم تنها آواز گوش نکنند بلکه در سلیقه موسیقیایی خود ارکستر را هم بگنجانند. او معتقد بود، موسیقی ایران حتما نباید وکال بوده و خواننده داشته باشد با این حال بسیاری با وجود تلاش‌های او تنها علاقه‌مند صدای استاد بنان بودند و با پخش ارکستر صدای رادیو را کم می‌کردند که استاد خالقی از این موضوع خیلی ناراحت می‌شد. حمایت روح‌الله خالقی از گروه‌های موسیقی از دیگر خدماتی است که او در طول حیات پربار خود انجام داد. ارکستر آقای دهلوی و من از این حمایت‌ها و تشویق‌ها بهره‌مند شدیم. خاطرم هست، قصد داشتم اپرای «رستم و سهراب» را بنویسم، بسیاری از این کار مرا برحذر می‌داشتند و با آن مخالفت می‌کردند. در این اثنا روزی به منزل استاد رفتم و با تشویق فراوان او روبه‌رو شدم. روح‌الله خالقی انسانی با شخصیت آرام و دریایی عمیق در موسیقی بود، برای او احترام زیادی قائلم و خالقی را پدر موسیقی ایران می‌دانم. تصنیف «بهار دلنشین» از جمله آثار مورد علاقه‌ام است که از او و با دستخط خودشان به یادگار دارم. همچنین «ای ایران» اثری ملی از استاد خالقی است که در طول تاریخ به هر تعداد موسیقی و سرود ملی داشته باشیم از ارزش آن کاسته نخواهد شد و همچنان در صدر قرار می‌گیرد. «ای ایران» سرود یک ملت است و در قلب همه ایرانیان جای دارد. این آهنگ ویزیت کارت ایرانیان است، مطمئنم هزار سال دیگر هم نسل‌های آینده آن را خواهند خواند و به آن افتخار خواهند کرد. این تک آهنگ توان آن را دارد ایران و ایرانی را در کنار هم نگه دارد و یک احساس ملی را در دل‌های ملت ما بیدار کند.

در همین حوالی

روژین مازوجی

این نویسنده فیلسوف نیست

برای نوشتن در مورد سورن کی‌یرکگارد، متفکر مالیخولیایی بهترین توصیف خودنوشتی از اوست: این نویسنده فیلسوف نیست، او شاعر و سخن‌پرداز است، متذوقی است که نه نظام می‌نویسد و نه وعده نظام می‌دهد، نه تعهدی به آن دارد و نه خود را وقف آن کرده است. کی‌یرکگارد در بازه میانی ۳۰ تا ۳۴ سالگی به شکل جنون‌آمیزی می‌نویسد و غالب نوشته‌های او در این دوره با مضامینی چون اضطرار و مرگ و گناه عجین شده است. اما علت چنین اضطراری برای نگاشتن آثارش چه بود؟ ۵ فرزند میکاییل کی‌یرکگارد (پدر سورن کی‌یرکگارد) هیچ‌کدام بیشتر از ۳۴ سالگی عمر نکردند و پدر، مرگ آنها را پیش از وداع خود از این جهان دیده بود. مالیخولیایی که کی‌یرکگارد به باور مفسران به آن دچار شده بود، ریشه در ارتباط او با پدرش داشت. پدر کی‌یرکگارد همیشه بار گناهی را با خود به دوش می‌کشید و خود را گناهکار می‌پنداشت چراکه زمانی که پسر بچه‌ای بوده و در بیابانی خلوت و تنها مانده زبان به کفرگویی گشوده بود و فکر می‌کرد اینکه خداوند فرزندانش را در جوانی از او می‌گیرد، عقوبت و جزای گناه نابخشوده اوست. کی‌یرکگارد که خود را تحت همین طلسم شوم خانوادگی می‌دانست، چنین باوری داشت که تنها ۴ سال از عمرش باقی مانده و آن را باید تمام‌وقت صرف پروژه‌های ناتمام خود کند. برجسته‌ترین اثر او ترس و لرز درباره داستان ابراهیم است و او ۳ پرسش اساسی را در این کتاب با توجه به ماجرای ابراهیم طرح کرده و در پی پاسخی برای آنهاست. آثار کی‌یرکگارد دربردارنده‌ی پرسش‌هایی چالش‌برانگیز برای انسان معاصر است که خود را در برابر تنگناهای انتخاب ناتوان می‌یابد. نامیرایی کی‌یرکگارد و نوشته‌هایش و جذبه‌اش در فراخواندن چنین طیف گسترده از مخاطبان به این دلیل است که مسائل فلسفی این متفکر چندچهره‌بابی‌شمار نام‌مستعار، مسائلی پیش روی انسان عصر حاضر است.

تیتر مصور | فیس‌بوک پذیرفت که در پوشش کشتار میانمار کوتاهی کرده

نیلز بوجسن

حرف تو حرف

محمدعلی ابطحی

نمایش درمانی در تهران

نمایش درمانی رخداد جدیدی بود که در تهران این روزها در تالار وحدت اتفاق افتاد. سی نفر از معلولان خیریه کهریزک روی ویلچر نمایش «رستم و سهراب» اجرا کردند. برای ایرانی‌ها نام منطقه کهریزک آشناست؛ به دلایل خوب و بد. اما از نام آن محله معروف‌تر، خیریه کهریزک است که در سال ۱۳۵۱ در آنجا شروع به کار کرده است. از موسساتی است که در طول ۴۶ سال فعالیت، همواره به نیکی و خیر از آن یاد می‌شده است. کاری که از دل مردم برخاسته باشد و خودشان مدیریت کنند، طبعا سالم و خدمتگزار باقی می‌ماند. از میان نام‌های نیک در تاریخ ایران معاصر، حتما نام خیریه کهریزک ماندگار خواهد بود. نگهداری از معلولان یکی از وظایف اصلی این خیریه است. چند سال پیش کارگردان جوانی به نام میر کمال میرنصیری علاقه‌مند به تئاتر درمانی می‌شود و تصمیم می‌گیرد با معلولان تمرین تئاتر کند. تئاتر به دو عنصر حرکت و حافظه برای دیالوگ‌ها، بیشتر از هر چیز نیاز دارد. جسارت زیادی بوده که کسی بخواهد از معلولان که روی ویلچر زندگی می‌کنند، تئاتر بسازد. سال‌ها روی آن کار کرده تا این اتفاق به ثمر نشسته. منظره سی نفر معلول با ویلچر روی سن تالار وحدت یک اتفاق دیدنی بود. واقعا سی نفر معلول که نمی‌توانستند از ویلچر پیاده شوند یا اگر یکی، دو نفرشان پیاده می‌شدند به مراقب احتیاج داشتند، برق امیدی در دل آنها می‌نشاند و بارقه امیدی در دل تماشاگران که همیشه می‌شود به همه چیز دست یافت، اگر بخواهیم. اتفاق جالب‌تر، موضوع آن بود. «رستم و سهراب» که در فولکلور ایران و بر اساس داستان‌های شاهنامه اوج پهلوانی است و نیرومندترین آدم‌ها در آن تعریف شده‌اند و جنگ و پیروزی و قدرت محور اصلی آن است، موضوع نمایش معلولان بود. این تناقض شخصیتی داستان و نمایش را خیلی پرمعنا کرده بود. وقتی معلولی خودش را در نقش رستم و سهراب و افراسیاب و تهمینه می‌دید، احساس قدرت می‌کرد. نشاندن معلول ویلچری بر نقش رستم و سهراب خلق قدرت در بازیگر و مخاطب بود. بازیگران زن و مرد بودند. در فیلم‌های مستندی که در میانه نمایش نشان داده می‌شد، می‌فهمیدی حتی انتقال آن معلولان به تالار وحدت چه کار سختی بوده است. چه رسد به بازی گرفتن از آنها. تاسف‌بار بود که از ابتدای شروع کار تمرین در سال‌های پیش تا ۲۰ آبان ماه ۹۷ که بالاخره این نمایش روی صحنه رفت، چندین نفر که در فیلم‌های تمرین بودند جان به جان آفرین تسلیم کرده بودند و فقط تصویرشان در صحنه نمایش دیده شد. این کارهای انسانی را در بحبوحه مشکلات سیاسی و اقتصادی نباید از یاد برد. چون امید برای بقیه هم با دیدن این اتفاقات شیرین شکل می‌گیرد.

سانس ویژه

احمد طالبی‌نژاد

پیر دیر نئورئالیسم

در بین سینماگران ایتالیایی که جریان نئورئالیسم را شکل دادند، ویتوریو دسیکا از همه مشهورتر و تاثیرگذارتر به نظر می‌رسد. فیلم «دزد دوچرخه» یا به تعبیری «دزدان دوچرخه» یکی از کامل‌ترین، بهترین و تلخ‌ترین فیلم‌های جریان نئورئالیسم است و همراه «جاده» به کارگردانی فدریکو فلینی از قله‌های نئورئالیسم در سینماست. دسیکا در این فیلم به فقر و فاقه‌ای اشاره کرد که در بسیاری از جوامع درگیر جنگ به‌وجود آمده و به سطوح مختلف اجتماعی هم سرایت کرد. مثل امروز که در کشورهای جنگ‌زده‌ای مانند عراق، افغانستان، یمن و سوریه شاهد فقر و فاقه‌ای هستیم که نمونه‌اش در این فیلم به تصویر کشیده شده است. با توجه به این مولفه‌ها ساخت «دزد دوچرخه» سبب شد نام دسیکا بلندتر از سایر فیلمسازان جریان نئورئالیسم شنیده شود. «گل آفتابگردان» از دیگر آثار درخشان دسیکا با بازی مارچلو ماسترویانی و سوفیا لورن زوج دوست‌داشتنی و جاودانه سینماست. «گل آفتابگردان» یکی از مهم‌ترین آثار سینمایی ساخته شده در زمینه سیاست، ایدئولوژی و تبعات جنگ محسوب می‌شود. این فیلم یک رومنس سیاسی است که در آن عشق عمیق یک زوج به واسطه سیاست به جدایی و نفرت بدل می‌شود. سیر تحولات زندگی دسیکا بسیار عجیب بود. او کار خود را در عرصه سینما با بازی در کمدی‌های کم‌ارزش شروع کرد و از نسل تلفن سفیدی‌های سینمای ایتالیا بود. او سپس با موج نئورئالیسم سینما همراه شد و فیلم «بچه‌ها نگاه‌مان می‌کنند» را در سال ۱۹۴۴ با فیلمنامه‌ای از چزاره زاواتینی و بازی مارچلو ماسترویانی کارگردانی کرد (در سینمای ترکیه هم شاهد این تغییر و تحول در زندگی و سبک یک کارگردان بودیم. «ییلماز گونی» کارگردان «یول» مانند دسیکا بازیگر فیلم‌های سطحی ترکیه بود، در مرحله‌ای از زندگی او به ایدئولوژی مارکسیستی گرایش پیدا کرد و شروع به ساختن فیلم‌های انتقادی کرد که در نهایت هم به تبعید و زندانی شدن او ختم شد). فیلمنامه «دزد دوچرخه» اثر شاخص دسیکا نیز با همکاری زاواتینی نوشته شد. این فیلمنامه‌نویس از فارغ‌التحصیلان «مدرسه تجربیات سینمایی رم» بود که تکامل بخش شخصیت هنری دسیکا شد و او را از یک فرد متعارف به یک سینماگر غیرمتعارف تبدیل کرد. «مدرسه تجربیات سینمایی رم» به دستور موسولینی و توسط پسرش تاسیس شد تا نیروهایی را پرورش دهد که در ستایش ایدئولوژی فاشیستی او فیلم بسازند. اما جوانانی که وارد این مدرسه شده و فیلمسازی را آموختند، بلافاصله پس از خروج از مدرسه علیه سیستم فاشیستی شورش کردند و جریان نئورئالیسم را پایه‌گذاری کرده و آن را سامان دادند. برخی از آنها مانند ویسکونتی، بورژوازاده‌ای بودند که در نهایت به خاستگاه خود باز گشتند اما دسیکا، زاواتینی، روسلینی، پازولینی و... از جمله کسانی بودند که از موقعیت مهیا شده توسط حکومت فاشیستی استفاده کرده و با روی برگرداندن از آن به فیلمسازانی منتقد حکومت تبدیل شدند. تا پیش از ورود به جریان نئورئالیسم فیلم‌های دسیکا اهمیت چندانی ندارند اما پس از آن، او به فیلمسازی تبدیل می‌شود که آثارش مورد توجه قرار می‌گیرد، به‌ویژه فیلم‌هایی که در آنها وجه انتقادی برجسته است. «دو زن» نمونه‌ای از این فیلم‌هاست که داستان زنی را روایت می‌کند که در تلاش است دخترش را از مصایب جنگ دور نگه دارد. «ازدواج به سبک ایتالیایی» یک کمدی اجتماعی و انتقادی با بازی سوفیا لورن و مارچلو ماسترویانی است که به حال و هوای پس از جنگ برمی‌گردد. دسیکا در کارنامه خود کهکشانی از فیلم‌های ارزشمند و به یادماندنی نظیر «اومبرتو د»، «معجزه در میلان»، «دیروز، امروز، فردا»، «دو زن»، «دزد دوچرخه»، «ازدواج به سبک ایتالیایی» و... را دارد. در واقع او در نیمه دوم زندگی خود متحول و به پیر دیر نئورئالیسم در سینمای ایتالیا تبدیل می‌شود.

متن در حاشیه

مبهوت شرم

کاوه فولادی‌نسب

۱۱ نوامبر سالروز تولد فئودور داستایفسکی بود؛ نویسنده‌ای که جهان تخیلی و زنده آثارش روی دواحساس حقارت و شرم بنا شده و شاید یکی از اسرار ماندگاری‌اش همین باشد.
شخصیت‌های داستانی او —همان‌طور که راوی اول‌شخص «یادداشت‌های زیرزمینی» یا راسکولنیکفِ «جنایت‌ومکافات» —آدم‌های ناقص، درمانده و سردرگمی هستند که چندان راه‌نجاتی پیش روی‌شان نیست، اما چون به ذات زندگی ایمان دارند، به جای خودکشی —که به قول کامو، یگانه مساله راستین فلسفی است— به زندگی‌شان ادامه می‌دهند و سعی می‌کنند سهم‌شان را از هستی طلب کنند؛ حتی اگر در این مطالبه‌گری، لازم باشد دست به تبر ببرند و پیرزنی را به شکلی فجیع به قتل برسانند و حتی اگر بعد از این جنایت گرفتار مکافاتی عظیم شوند.
داستایفسکی استاد این نمایش تاثیرگذار است؛ چنان که زمان را درمی‌نوردد و ۱۸۲ سال بعد از تولدش، در سال ۲۰۰۳، دبورا مارتینسن در مقاله تحلیلی مهم و جذابش، «مبهوتِ شرم: شخصیت‌های کذاب داستایفسکی و افشاگری روایت»، می‌گوید «ترفند روایی داستایفسکی این است که خواننده‌هایش را وادار می‌کند تمام‌قد در تجربه شرم سهیم شوند.» و چه مشارکتی... داستایفسکی، برای آنهایی که جدی و عمیق با او مواجه شده و صرفا برای سرگرمی سراغش نرفته‌اند، به یکی از آن نقاط عطفی تبدیل می‌شود که زندگی آدم را به پیش و پس از خودش تبدیل می‌کند.
آدم‌های عاصی داستایفسکی ریشه در جهان سنت دارند، اما تمایلات انسان‌گرایانه و تعاملات اراده‌گرایانه‌شان باعث می‌شود میوه‌هایی مدرن بر شاخه‌های‌شان بروید و از همین روست که انسان مدرن و معاصری که بسیاری از خود ما باشیم —در همه جای این کره خاکی— هنوز او را می‌خواند و با شخصیت‌های داستانی‌اش همذات‌پنداری می‌کند و حاضر است حتی در جنایت‌هایی که از حقارت و شرم آنها برمی‌خیزد و فردیت انسانی‌شان را خدشه‌دار می‌کند، با آنها همدستی کند.
داستایفسکی انسان و اجتماع زمانه انحطاط را به تصویر می‌کشد؛ انسانی سرخورده و فاسد و جامعه‌ای لجاره و متعفن، انسانی که چنان گرفتار فساد شده و عفونت سراسر وجودش را گرفته که حتی داروی انقلاب هم به بدنش کارگر نمی‌افتد و پنج سال بعد از انقلاب، خود را به دامن استالینی می‌اندازد که در فساد و آدمکشی و بستن فضای گفت‌وگو و خفه کردن صداهای غیرهمدست، چیزی از هیتلر کم ندارد.
حالا ۱۳۷ سال از مرگ داستایفسکی می‌گذرد، اما مدار نامرادی در جهان کماکان بر همان پاشنه می‌چرخد و شرم برخاسته از حقارتی نهادینه‌شده کماکان انسان طاغی را وادار به اعمالی می‌کند که سایه تاریک‌شان هیچ‌وقت دست از سر زندگی‌اش برنمی‌دارند.
همین است که هنوز می‌شود داستایفسکی را خواند و کمی کمتر احساس تنهایی کرد. از من می‌شنوید، با «برادران کارامازوف» شروع کنید.

هشتگ روز

#عربستان و خرابکاری اقتصادی

بی‌شرمی دولت عربستان و حمایت‌های امریکا

«نزدیک‌ترین مشاوران بن سلمان از جمله احمد العسیری سال ۲۰۱۷ از گروه کوچکی از تجار خواستند تا از شرکت‌های آنها برای ترور «دشمنان ایرانی پادشاهی سعودی» استفاده کنند. نقشه خرابکاری اقتصادی که برای آن میلیاردها دلار در نظر گرفتند بخشی از این طرح بود که نیویورک تایمز از آنها پرده برداشته است. کاربران توییتر فارسی به محض رسیدن این خبر، هشتگ «عربستان» را داغ کردند و درباره آن نوشتند. آنچه می‌خوانید بخشی از این نوشته‌هاست:
«تشکیل جلسه توسط عالی‌ترین مقام عربستان برای ترور عالی‌ترین فرمانده نظامی جمهوری اسلامی ایران و کمک خواستن از ثروتمندان برای راه انداختن ساز و کار تخریب اقتصادی و رسانه‌ای علیه ایران طبعا باید مجازاتش تحریم‌های بین‌المللی در شورای امنیت و تنبیه این نظام یاغی باشد، اما چنین نیست.»، «عربستان و امریکا حامی تروریسم در منطقه خاورمیانه هستند. اوج کثافت‌کاری نظام سرمایه‌داری در این است که حاضر شوی مردم خودت در لجنی که برای ثروت‌اندوزی ساخته‌ای دست و پا بزنند.»، «دروغ می‌گویند که دخالت در سوریه موجب تحریم است، چون روسیه و ترکیه تحریم نیستند. دروغ می‌گویند به خاطر تروریسم و حقوق بشر است، چون عربستان و اسراییل تحریم نیستند. دروغ می‌گویند به خاطر اسلام است، چون کوبا تحریم ۶۰ ساله است. مقصر تحریم‌های جدید تنها و تنها ترامپ، بنجامین و سعودی است»، «میدونی چیه آقای پمپئو؟! اصلا خود یمنی‌ها مسوول قحطی هستند که با آن مواجهند!! آنها باید به اذناب قصاب شما —که میلیاردها دلار برای بمباران اتوبوس مدارس آنها مصرف می‌کنند و میلیون‌ها برای کاهش مشکل قحطی اجازه می‌دادند که بدون هیچ مقاومتی نابودشان کند. شرم ندارید؟»؛ «آخرش معلوم نشد امریکا با این همه شعار دفاع از حقوق بشر چرا پیگیر قطعه قطعه کردن خاشقچی نشد»، «نکته مهم در پایان این است که نه در این گزارش و نه در گزارش‌های قبلی نیویورک تایمز نیامده که آیا هیچ کدام از این پروژه‌های نابسامان‌سازی و اکانت‌سازی و تلاش برای خرابکاری اجرا شده‌اند یا نه؟ یعنی مشخص نیست که آخرش عربستان برای این کارها به شرکت‌های خصوصی پولی داده یا نه»، «۳۰ مقام ارشد دوران اوباما از جمله رییس سابق سی‌آی‌ای و سفیر در سازمان ملل در نامه‌ای با پذیرش نیم بند مسوولیت‌شان در کمک به عربستان در آغاز حمله به یمن نوشته‌اند ما هیچ‌وقت نمی‌خواستیم به عربستان چک سفید امضا بدهیم که هر کار دلش می‌خواهد در یمن بکند»، «طرح اینها این بود که بخش خصوصی می‌تواند پول بگیرد و به ایران ضربه اقتصادی بزند. و البته یک طرح کامل هم برای بی‌ثبات کردن ایران داشتند که اکانت فیک به زبان فارسی در شبکه اجتماعی بخشی از آن بوده»، «معلوم شد که بودجه عده‌ای توییترباز دو میلیارد دلار هست و ساعتی ۱۰۰ دلار برای توییت‌هاشون می‌گیرند» و «زمان آشفتگی اقتصادی در چند ماه گذشته به دوستان می‌گفتم که علاوه بر مدیریت و سیاست‌های غلط دولت نقش دولت‌های متخاصم در این قضایا کلیدی و مشخصه. اما دوستان ترجیح می‌دادند دولت را تنها مقصر معرفی کنند».

بخارای شماره ۱۲۷ منتشر شد
مجله فرهنگی و هنری
بُخارا
مدیر و سردبیر: علی دهباشی
فروش در دکه های روزنامه فروشی و کتابفروشی ها

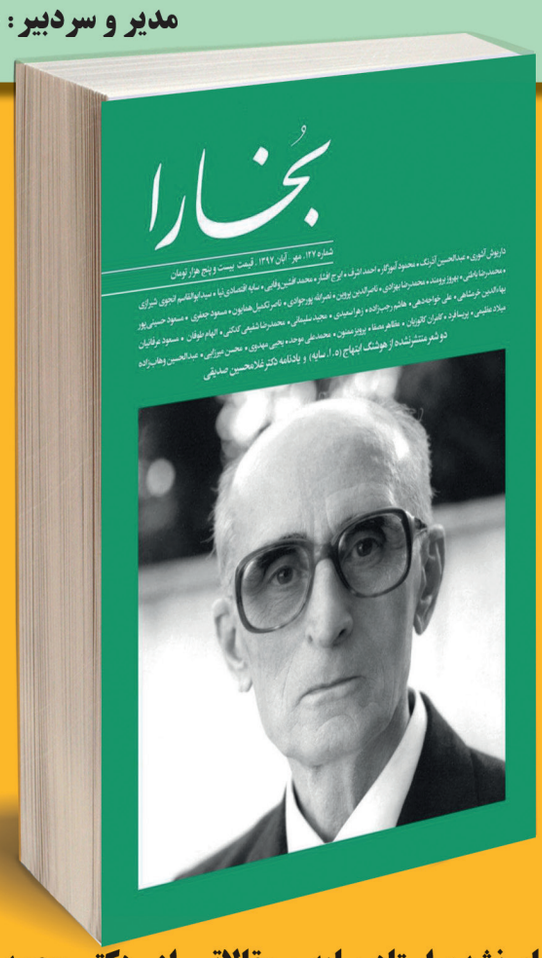

دو شعر از سروده‌های چاپ‌نشده استاد سایه و مقالاتی از: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ایرج افشار، دکتر محمدرضا باطنی، داریوش آشوری، بهاءالدین خرمشاهی، دکتر مظاهر مصفا، دکتر محمدعلی موحد، دکتر ناصر تکمیل‌همایون، دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده و یادنامه زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی
این شماره بخارا در ۵۱۲ صفحه در کتابفروشی‌ها و دکه‌های روزنامه‌فروشی قابل دسترسی است.
تلفن سردبیر: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷ فکس: ۸۸۹۵۸۶۹۷-۰۲۱
dehbashi.ali@gmail.com www.bukharamag.com
instagram.com/bukharamag twitter: @bukharamag